

منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

رضا سیمبر^۱ *

احمد علی مقیمی^۲

چکیده

استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با ابزارها و اهرم‌های رایج دیگر در روابط بین‌الملل دارای مزایایی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد، عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه در کنار جذابیت، حضور جدی تر بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهانشمول و سپس، تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود. دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در همه لایه‌های جامعه رسوخ می‌کند و بر نگرش جامعه هدف نسبت به کشوری که دیپلماسی فرهنگی را به کار می‌گیرد تاثیر سازنده داشته باشد. بنابراین در این صورت قدرت‌آفرین نیز خواهد بود. مقاله حاضر ضمن معناسازی دیپلماسی فرهنگی، در صدد است تا به شاخصه‌های دیپلماسی فرهنگی ایران بپردازد. جمهوری اسلامی ایران قابلیت‌های چشمگیری در این خصوص دارد که به شرط استفاده بهینه از آنها می‌تواند به ارتقای پارامترهای قدرت نرم در سیاست خارجی ایران کمک کند.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، منافع ملی، قدرت نرم

۱- استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

* نویسنده مسؤل، ایمیل: rezasimbar@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۵

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صص ۲۸-۷

مقدمه

دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش می‌پردازد. لذا فرآیند موثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیت منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چند جانبه ترویج می‌شود (صالحی و محمدی، ۱۳۹۲ : ۱۱۰). در این میان دولت‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده را دنبال می‌کنند: الف- کسب وجهه بین‌المللی در میان سایر اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آن‌ها، ب- ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدار و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف، ج- فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها (دهشیری، ۱۳۹۳ : ۳۰).

به عبارتی دیگر، دیپلماسی فرهنگی تلاش می‌کند با استفاده از فرهنگ و عناصر و مولفه‌های فرهنگی مانند: ایده‌ها، ارزش‌ها، اطلاعات، هنر، زبان و ادبیات، بر افکار عمومی دیگر کشورها تأثیر بگذارد. در این رابطه، استفاده از دیپلماسی فرهنگی برای افزایش اعتبار و گسترش نفوذ ایران در عرصه بین‌المللی ضرورت دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی شاخص‌هایی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و چگونگی نقش این شاخص‌ها را در افزایش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران تجزیه و تحلیل می‌کند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تأکید بر عناصر مشترک هویتی در سه حوزه تمدنی، فرهنگی و فراتمدنی، در بخش فعالیت‌ها و برنامه ریزی فرهنگی به توان برخورداری از نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و پرداخت هزینه دست یابد. اتخاذ چنین برنامه‌ای با دیپلماسی فرهنگی و در جهت منافع ملی، ایران را به کشوری پرنفوذتر و قدرتمندتر در عرصه بین‌المللی تبدیل خواهد کرد. در ادامه به بررسی این ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

۱. ساختار معنایی دیپلماسی فرهنگی

امروزه در سایه ارتباطات نوین جهانی و نزدیکی روزافزون ملت‌ها، انتقال ارزش‌ها و تأثیر و تأثر متقابل فرهنگی با گستردگی و شتاب در حال شکل‌گیری است. در حال حاضر بسیاری از متفکران و سیاستمداران، محور روابط آینده جهان را روابط فرهنگی و اختلافات و اشتراک‌های تمدنی می‌دانند. ملت‌های امروز برای موفقیت بیشتر نیازمند شناخت عمیق‌تر از باورهای مذهبی و فلسفی دیگر فرهنگ‌ها و شیوه نگرش سایر ملت‌ها هستند. در این میان دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد تا با استناد به عناصر فرهنگی و نفوذ خود به طور مستقیم با مخاطبان خارجی، مردم و افکار رهبران آن‌ها در ارتباط باشند (Leonard and Stead, 2002: 9-10).

در این باره می‌توان گفت، نفوذ بر روی توده‌های خارجی و آوردن آن‌ها به صحنه بین‌المللی، به منظور فراهم آوردن فشار مؤثر بر دولت‌های آن‌ها جنبه‌ای از دیپلماسی فرهنگی است. همچنین دیپلماسی فرهنگی به کشور اجازه می‌دهد تا موافقت یا حمایت مشترک را به وسیله تغییر شکل خواسته‌های بخش‌های اصلی از جمعیت خود به دست آورد. لذا اعمال نفوذ دیپلماسی فرهنگی بیشتر بر روی تک تک مردم است تا جامعه، از این رو کشورهای قدرتمند از آن به عنوان ابزار اصلی خود در اعمال قدرت نرم استفاده می‌کنند تا بتوانند به تداوم نقش موثر خود در عرصه بین‌المللی تداوم ببخشند. در این صورت از طریق نفوذ حاصل از برقراری روابط فرهنگی با عموم افراد یک جامعه از طریق ارتباطات کنونی و رسانه‌ها، بر تصویر آن کشور در عرصه خارجی تأثیر می‌گذارد، که از این طریق، رضایتمندی و حتی همکاری‌های داوطلبانه در خارج از مرزها برای آن کشور فراهم می‌گردد (خرزای، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۳). اما در ادبیات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است.

براساس تعریف میلتن کامینگز^۱ دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله و تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، ایده آل‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها،

^۱. Milton c. Cummings

سنت‌ها و سایر خاصه‌ها و عناصر فرهنگی میان یک کشور و دیگر کشورها و ملت‌ها، جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل (1: Cummings, 2003). همچنین به عقیده گیفورد دالون^۱، دیپلماسی فرهنگی برقراری یک شاهراه ارتباطی برای ارائه تصویر واقعی از یک ملت و تبیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی تمدنی آن به جهانیان از یک سو و ادراک، برداشت و شناخت صحیح و صادق از فرهنگ و ارزش‌های سایر ملت‌ها و کشورها از سوی دیگر است (12: Dalon, 1988)، و در نهایت دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است. لذا فرایند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیت منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چند جانبه ترویج می‌یابد (صالحی و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). به عبارتی دیگر، دیپلماسی فرهنگی تلاش می‌کند با استفاده از فرهنگ و عناصر و مولفه‌های فرهنگی مانند: ایده‌ها، ارزش‌ها، اطلاعات، هنر، زبان و ادبیات بر افکار عمومی دیگر کشورها تأثیر بگذارد.

۲. پیوند دیپلماسی فرهنگی با دیپلماسی عمومی

بعد از خاتمه جنگ سرد، جایگاه دیپلماسی عمومی و نیز عوامل فرهنگی و ضرورت ارتباط با مردم دیگر کشورها در دیپلماسی کاهش پیدا کرد. اما از اواسط دهه نود میلادی، با احیای خشونت‌های قومی در مناطق مختلف جهان از جمله در اروپای شرقی و ظهور بنیادگرایی در منطقه خاورمیانه توجه مجدد به دیپلماسی عمومی و در کل به عوامل فرهنگی بیشتر شد (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۰). در این رابطه مک کلن^۲ معتقد است دیپلماسی عمومی، «برنامه ریزی استراتژیک و اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع رسانی توسط یک کشور حامی برای ایجاد محیط مناسب افکار عمومی در یک کشور هدف است، به طوریکه رهبران سیاسی کشور هدف را قادر به تصمیم‌گیری حمایت‌گرانه و پشتیبانی از اهداف سیاست خارجی کشور حامی

^۱. Gifford Dalone

^۲. Mc clelan

می‌سازد» (Mc Clellan , 2004). اما امروزه دیپلماسی عمومی به شکل نوین مطرح است که عبارت است از «روش نو برای تاثیرگذاری بر هویت، گفتمان‌ها و کنش‌های بازیگران قلمروی عمومی جهانی و شکل‌دهی محیط مناسب برای موفقیت دستگاه دیپلماتیک با کمک شبکه‌ها و رسانه‌های جدید. در واقع، این دیپلماسی، ترکیبی از تحولات فناوری، ایده‌های جدید، توانایی‌های شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و روابط پویا با جامعه مدنی جهانی که مخاطب آن علاوه بر دولت‌ها، بازیگران قلمروی عمومی داخلی و جهانی هم هستند اگرچه که دولت‌ها در آن نقش هدایت کننده و نظارتی دارند و کاربست آن باعث افزایش قدرت نرم یک کشور و توسعه نفوذ آن در عرصه جهانی می‌شود» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۴).

ابزار این نوع دیپلماسی عبارت است از: حمایت، پخش بین‌المللی رسانه‌ای، مبادلات علمی بین‌المللی، کمک‌های خارجی، روابط عمومی بین‌المللی، مدیریت اطلاعات، استفاده از ابزارهای تجاری، نهادهای غیردولتی، حقوق بین‌الملل، سایبر، و در نهایت دیپلماسی فرهنگی (قشقاوی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). در این باره گفته می‌شود: «رابطه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی، عموم و خصوص من وجه است. یعنی دیپلماسی عمومی مشتمل بر دو بُعد دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای است. در حالی که دیپلماسی فرهنگی شامل دو بُعد رسمی و عمومی می‌شود» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۳).

۳. ارتباط دیپلماسی فرهنگی با منافع ملی

«دنیا، دنیای منافع ملی کشورها است» (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۷: ۲۴). منافع ملی زاینده شرایط مربوط به نظام وستفالی است. به نظر می‌رسد تا زمانی که نظام وستفالی در عرصه بین‌المللی حاکم است نظام مبتنی بر مباحث منافع ملی پر رنگ خواهد بود. در تعیین منافع ملی باید دید که چه کسی در حال تعیین و تعریف کردن آن است. برای برخی عوامل عینی مانند قدرت اقتصادی، توانی‌های نظامی در اولویت قرار دارند و برخی دیگر عوامل غیرمادی مانند اخلاق، مشروعیت و ایدئولوژی را مهم تر می‌دانند. و نیز عده‌ای معیارهایی از قبیل تجانس فرهنگی مانند

هم زبانی، هم نژادی، هم قومی را معیارهای اصلی برای تعیین منافع ملی می‌دانند. در این میان مراد از دیپلماسی، دیپلماسی است که در آن تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی ملاک خواهد بود. زیرا در تعریف کلاسیک که دیپلماسی شامل سه گونه فعالیت نمایندگی، گزارش و مذاکره است که بر کنش دولت محور استوار است. از این رو فرهنگ و مولفه‌های آن به عنوان ابزار دیپلماسی در سیاست خارجی کشورها و در جهت منافع ملی آنها مطرح می‌گردد. در واقع، کشورها نخست عناصر فرهنگی را به عنوان ابزار مهم سیاست خارجی و سپس از طریق تأثیرگذاری بر طرز تلقی عمومی قرار داده و به اعمال و اجرای سیاست خود می‌پردازند (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۸).

بنابراین رابطه بین دیپلماسی فرهنگی با منافع ملی این گونه است که دیپلماسی فرهنگی با افزایش زمینه گفتگو با مخاطبان خارجی و ایجاد بافت موقعیتی بین المللی توانا، وظیفه استراتژیک خود را در راه ارتقاء منافع ملی واقعی در صحنه بین المللی به انجام می‌رساند (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۱۷). واقعیت این است که دیپلماسی فرهنگی برای هدایت سیاسی خارجی کشورها به سوی دستیابی و حفظ منافع ملی غیرقابل اجتناب و حیاتی می‌باشد.

۳-۱. ارتباط دیپلماسی فرهنگی با ژئوکالچر

ژئو به معنی زمین که منظور از آن سیاره زمین است و کالچر به معنی فرهنگ می‌باشد (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۴۹). در این باره دکتر حافظ نیا از اساتید جغرافیای سیاسی می‌نویسد: از انطباق قدرت موضوعی فرهنگ با جغرافیا، ژئوکالچر به وجود می‌آید. وی معتقد است به طور کلی مطالعه رابطه بین فرهنگ با همه عمق و وسعت آن با سیاست و قدرت، موضوعی است که می‌تواند مورد توجه ژئوپلیتیک قرار گیرد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۶). اما در یک تعریف جامع می‌توان گفت ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرآیندی پیچیده از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که در آن فرهنگ‌ها همچون سایر پدیده‌های اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره

زمین‌اند (اخباری و موزن جامی، ۱۳۸۹: ۳۲). در این صورت می‌توان گفت با توجه به این‌که فهم دیپلماسی فرهنگی نیازمند معرفت تاریخی تحولات مطالعات ژئوپلیتیک در بستر زمان است.

۲-۳. ارتباط دیپلماسی فرهنگی با قدرت نرم^۱

در این خصوص گفته می‌شود، برای اداره و هدایت روابط بین‌الملل دو رهیافت کلی را می‌توان از هم تمیز داد: رویکرد قدرت سخت و رویکرد قدرت نرم (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۹). ژوزف اس. نای^۲ قدرت نرم را توانایی متقاعد سازی از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و اندیشه‌ها تعریف می‌کند که برخلاف قدرت سخت است که آن هم از طریق قدرت نظامی برای ایجاد سلطه یا اعمال زور می‌باشد (نای، ۱۳۸۹: ۴۳).

با توجه به اینکه رهیافت قدرت سخت به لحاظ تاریخی یک سیاست مطلوب برای حکومت‌ها به منظور اداره و هدایت روابط بین‌المللی و منطقه‌ای بوده، لذا اکنون در هم تنیدگی فزاینده صحنه جهانی، نیاز به همکاری و معاضدت در یک سطح جدید را عیان و آشکار می‌سازد. در چنین فضایی است که دیپلماسی فرهنگی به عنوان شکلی از قدرت نرم اهمیت پیدا می‌کند (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۰).

اما در جمع بندی ارتباط دیپلماسی فرهنگی با قدرت نرم می‌توان گفت «هر کشور برای اجرای اهداف سیاست خارجی، و تأمین منافع ملی خود تلاش می‌کند تا از دیپلماسی فرهنگی که هدفش نفوذ بر ملت‌هاست استفاده کند. دیپلماسی فرهنگی در حوزه اجرا نیازمند ابزارها و مولفه‌هایی است که عبارتند از: موافقت نامه‌های فرهنگی میان کشورها، همکاری‌ها و مبادلات فرهنگی، جهانگردی و صنعت توریسم، مراکز علمی و فرهنگی داخلی و خارجی، شخصیت‌ها و چهره‌های شاخص علمی، فرهنگی و هنری بین‌المللی، مبلغان مذهبی و دینی، صادرات و واردات کالاها و خدمات فرهنگی، حضور رسانه‌های قدرتمند در فضای مجازی به ویژه اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و نشر مکتوب و در نهایت وجود سازمان‌های بین-

^۱.Soft power

^۲.Josef S. Nye

المللی فرهنگی.» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۸)، که همگی آنها در روابط بین الملل و در بُعد قدرت نرم اهمیت دارد. در این رابطه رویکردهای نظری مختلف در دیپلماسی فرهنگی با اهداف خاصی به دنبال کسب قدرت هستند.

۴. رویکردهای نظری مرتبط با دیپلماسی فرهنگی و ایران

در هر رشته علمی از جمله علوم سیاسی و روابط بین الملل برای درک پدیده‌ها و اندیشه‌ها در روابط درونی آنها و برای هدایت پژوهش به هدف سودمند و در نهایت تجویز سیاستگذاری درست و معقول، وجود نظریه^۱ ضرورت اساسی دارد. بنابراین همه طرح‌های نظری پیشنهاد شده برای یافتن راه‌حل مفصل اساسی در روابط بین الملل به منظور جلوگیری از جنگ و در عین حال قادر ساختن جوامع به حفظ ناب‌ترین و گرامی‌ترین ارزش‌های خود، قابل احترام است. لذا در این پژوهش به مانند همه پژوهش‌های علوم انسانی لزوم بررسی برخی از نظریه‌های مرتبط با دیپلماسی فرهنگی ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌باشد. در ادامه برخی از آنها، به ترتیب از نظریه‌های پیشین که بر مبنای قدرت سخت بوده تا نظریه‌های پسین که بر مبنای قدرت نرم و نقش پر رنگ دیپلماسی فرهنگی در آن مشاهده می‌شود، خواهیم پرداخت، تا از این نظریات در واکاوی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بهره گرفت.

۴-۱. نظریه اثبات‌گرایی امیل دورکیم در فرهنگ

امیل دورکیم در قرن بیستم میلادی به عنوان مبلغ و مدافع کارکردگرایی^۲ و اثبات‌گرایی^۳ شناخته می‌شد. نظریه او بر واقعیات اجتماعی، وحدت اندامی جامعه، و نیاز به داده‌های عینی برای آزمودن قوانین اجتماعی استوار است، که البته خود بیانگر حمایت او از تحلیل فرهنگی است. پافشاری وی بر این ایده است که جامعه تا حد بسیار زیادی یک پدیده اخلاقی است، که می‌تواند برگردهم آوردن اجزای آن و سرپانگه داشتن جامعه، تأثیر مثبت بگذارد (اسمیت، ۱۳۹۳: ۲۶). دورکیم مدعی بود

^۱. Theory

^۲. Functionalism

^۳. Positivism

که همه ادیان در حول تمایز لاهوتی^۱ و ناسوتی^۲ شکل می‌گیرند. امر لاهوتی (مقدس) احساس هیبت و شکوه، ترس و کرامت و احترام است و جایگاه آن از چیزهای عادی روزمره و ناسوتی جداست. او معتقد است امر لاهوتی، بالقوه همان اندازه که خیر است خطرناک است و غالباً به وسیله حرمت‌های خاص از ناسوتی مشخص می‌شود و در عین حال قدرت آن به وسیله آداب و آیین‌های ویژه از قبیل آیین‌ها، عبادات و قربانی کردن نظم می‌یابد. اما عمده نقد بر این نظریه این است که او درباره زور، قدرت، منافع و یا نیاز به عنوان متغیرهای کلیدی که بر زندگی اجتماعی اثر می‌گذارند، چندان حرفی به میان نمی‌آورد. از طرفی به منافع ملی در دیپلماسی هم کمتر اهمیت داده، بنابراین نمی‌تواند در این پژوهش جایگاه ویژه‌ای داشته باشد.

۲-۴. نظریه ایده آلیستی ماکس وبر در فرهنگ

ماکس وبر، اگر چه در آثارش از نقش قدرت، نیروی نظامی و شکل‌های سازمان مند حفظ نظم اجتماعی سخن می‌گوید، اما می‌توان گفت رگه‌ای قوی از اندیشه ایده-آلیستی در مقابل ماتریالیستی در برخی از نوشته‌هایش وجود دارد (اسمیت، ۱۳۹۱: ۳۲)، که ما آن تاکید داریم. اما در خصوص فرهنگ، مهم‌ترین مولفه مورد توجه وبر، درک او از نظریه‌های فرهنگی کنش انسانی است. همچنین او برخلاف ماركس، کوشید تا از فلسفه ایده‌آلیستی درس بگیرد و در عین حال به واقعیات قدرت و توسعه اقتصادی نیز پردازد (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۹۳).

در این رابطه چند ویژگی برجسته در نظریات وبر وجود دارد که اهمیت آن در حوزه فرهنگ بیشتر دیده می‌شود، که عبارتند از:

الف- او دلایل قاطعی برای محوری بودن مقام و اهمیت عاملیت انسانی در توضیح جامعه شناختی ارائه می‌دهد. تأکید او بر اهمیت محوری و تقریباً همه جانبه باورهای دینی در زندگی بشر، فضایی برای استقلال فرهنگ ایجاد می‌کند.

¹.Sacred

².Profam

ب- نظریه های او در مورد قدرت و سلطه به عنوان پیش زمینه پژوهش های جامعه شناختی مطرح شده، و در نهایت به حوزه فرهنگ نیز مرتبط می شود.

ج- او بر ناخشنودی و سرخوردگی از جهان مدرن و این که زندگی معاصر (در قرن بیستم) و جامعه پذیری بشر به سبب قاعده ابزاری (ونه هنجاری) به روزمرگی و عقلانیت دچار گردیده است، تأکید دارد.

د- وی بر این که نهایت زندگی انسان قفس آهنینی است که خود آن را فراهم آورده است، پافشاری می کند. و می گوید: فرهنگ، زمانی مهم بوده است، و اینک لازم است از تحلیل اجتماعی کنار گذاشته شود (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲، ۱۰۰-۹۹).

از این رو، با توجه به ویژگی آخر نظریه وی، می توان گفت که شناخت مکتب وبری در نظریه فرهنگی معاصر، دشوار می باشد. یعنی در صورت پذیرفتن آن در جامعه معاصر، انگیزه های دینی و هنجاری، کنش ضعیف خواهند داشت. از طرفی در این پژوهش به ویژگی های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بُعد دینی هم توجه خواهد شد، که خود عاملی برای رد این نظریه در این پژوهش خواهد بود.

۳-۴. نظریه واقع گرا و نو واقع گرایی در فرهنگ

نظریه واقع گرایی^۱ در برابر آرمانگرایی از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۶۰ میلادی بر مطالعه روابط بین الملل در ایالات متحده استیلا داشت. این قالب فکری سنتی در نظام بین المللی، مبتنی بر مفروضاتی است که در نظریه واقع گرایی به شکل زیر مطرح گردید:

الف- دولت های ملی، بازیگران اصلی در یک نظام دولت محور هستند.

ب- سیاست داخلی را می توان به وضوح از سیاست خارجی تفکیک کرد.

ج- سیاست بین المللی کشمکش بر سر قدرت در یک محیط فاقد مرجع فائده مرکزی است.

د- در یک نظام بین المللی، غیرمتمرکز، مرکب از دولت هایی که از برابری حقوق یا حاکمیت برخوردارند، میان دولت های ملی از حیث توانایی هایشان مراتبی به صورت قدرت های بزرگ تر و دولت های کوچک تر وجود دارد (دوئرتی و فالتزگراف،

^۱. Realism

۱۳۹۳: ۱۴۳). با این وجود، از دهه هفتاد میلادی به این سو نه تنها علاقمندی تازه ای نسبت به واقع گرایی پیدا شده بود، بلکه رویکرد نو واقع گرایی به صورت گسترده نیز ظهور کرده است. از دید نو واقع گرایی، قدرت همچنان یک متغیر کلیدی است، البته کمتر به عنوان هدفی قائم به ذات، و بیشتر به عنوان یک مولفه ضروری و گریز ناپذیر در روابط سیاسی مطرح است.

۴-۴. نظریه نظام جهانی و الرشتاین در فرهنگ

امانوئل و الرشتاین، نظریه ای در نیمه دوم قرن بیستم ارائه می دهد که تحت عنوان نظریه نظام جهانی است. این نظریه، جهان را به صورت یک نظام فضایی متشکل از محور، پیرامون و شبه پیرامون، که در روندهای طولانی مدت در حال گسترش و جابجایی هستند، تصویر می کند (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۲۶۵). اما وی فرهنگ و ژئوپلیتیک فرهنگی (ژئوکالچر) را در نظام مورد نظر خود زیربنا (برعکس مارکس) معرفی می کند. او در این باره می نویسد: « برخی ژئوکالچر را روبنای این اقتصاد جهانی توصیف می کنند. من ترجیح می دهم آن را زیربنا بدانم. یعنی بخشی که از چشم پنهان است و از این رو ارزیابی آن دشوارتر است. اما بخشی است که بدون آن تغذیه دیگر بخش ها ممکن نیست.» (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۲۴). والرشتاین در رابطه با نقش پر رنگ فرهنگ در نظام جهانی اظهار می دارد، فرهنگ در پوشش ایدئولوژیکی برای پوشش تناقضات در جهت منافع نظام جهانی سرمایه داری، در دام فرهنگی نیرومندی قرار دارد که روی آن را خاک و خاشاک پوشانده و نمای کلی و ددمنشانه آن از نگاه ما پنهان است. او برای خلاصی از آن، راهکارهایی را پیشنهاد می دهد و می گوید: « ورای علم گرایی، به گمان من، علمی وجود دارد که تعریف وسیع تری دارد، علمی که قادر خواهد بود خود را به نحو چشمگیری با علم انسانی آشتی دهد ... ممکن است که مجبور شویم تاریخ علم را معکوس کنیم و از علت های موثر به علل نهایی بازگردیم... اگر این کار را انجام دهیم، ممکن است بتوانیم هر آنچه را که خاص محسوب شود (یعنی هر آنچه غربی است) برای کشف امکانات جدید به دور اندازیم.» (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۲۶۳). و در نهایت او در بررسی

های خود در خصوص تبیین درست جایگاه فرهنگ تا جایی پیش می رود که می نویسد: « حس می کنم نظام ما از لحاظ فرهنگی نیازمند نوعی جراحی است.» (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۲۶۴). در این رابطه می توان گفت که در اندیشه والرشتاین، فرهنگ حاصل تلاش ما برای غلبه بر تناقض های نظام سرمایه داری موجود است. یعنی نظامی که در طول تاریخ شکل گرفته و ما را با عناصر وجودی خود مواجه ساخته است. این نظریه تا حدودی در راستای پژوهش حاضر قابل پذیرش است، اما نکات کلیدی تر آن در نظریه های بعدی است.

۴-۵. نظریه سازه انگاری در فرهنگ

نظریه سازه انگاری، برگرفته از اصول زبان شناختی و سایر نظریه های سیاسی و انتقادی است، که از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی به تئوری اصلی روابط بین الملل تبدیل شده است. در این تئوری، فرهنگ نقش پر اهمیتی در روابط بین الملل داشته و با در نظر گرفتن بُعد فرهنگی در کنار سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی برجسته های ذهنی روابط بین الملل تأکید می کند. اندیشمندان این نظریه، سعی دارند تا میان مختصات داخلی هر جامعه و مختصات صحنه های جهانی مشترکاتی را به عنوان معیار در نظر گرفته و در کنار ساختارهای فرهنگی و هنجاری، عناصر مادی را مورد توجه قرار دهند. آن ها دو الگوواره را مطرح می کنند: الف- محیطی که دولت ها به کنش دست می زنند، هم مادی است و هم ارزشی ب- محیط می تواند بر مفهوم منافع دولت ها تأثیر گذار باشد، یعنی در شکل دهی و ساخت بندی دولت ها اثر بگذارد (Chckel, 1998: 326). لذا در این نظریه به بازگرداندن فرهنگ بر سیاست های داخلی و روابط بین الملل توجه شده است. براساس این رویکرد، عملکردهای اجتماعی که موجب تشکیل هویت در داخل شده، باعث می گردد بر هویت، منافع و رفتار دولت در خارج تأثیر بگذارد و در نتیجه هویت دولت در سیاست جهانی مشخص گردد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۰۳۶). در این خصوص می توان گفت: تعامل میان سیاست بین الملل و سیاست داخلی می تواند به خلق فضای

جدید جامعه بین‌المللی بیانجامد. در این صورت نه تنها در این فضا هویت جدیدی ترسیم خواهد شد بلکه منافع جدیدی نیز در رابطه با همان هویت متولد می‌شود.

۶-۴. نظریه نوکارکردگرایی قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی و ایران

نوکارکردگرایی^۱ مولود فکری کارکردگرایی است. نوکارکردگرایی به‌طور عمده به بسط، اصلاح، و آزمایش فرضیه‌های مربوط به همگرایی می‌پردازد. واضع اصلی این نظریه ارنست هاس است که عمدتاً آثار او و همکارانش حول تشکیل جامعه اروپا دور می‌زند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۳: ۶۷۴). اما در ادامه برخی از محققان با الهام گرفتن از آثار هاس، کوشیده‌اند تا نظریه‌های نوکارکردگراییانه همگرایی را مورد اصلاح قرار دهند. یکی از این محققان، جوزف نای است که با مدل نوکارکردگراییانه و براساس مفاهیم «سازوکارهای فرایندی»^۲ و «ظرفیت همگرایی»^۳ با هفت صورت بندی نظریه خود را بیان می‌کند، که عبارتند از: ۱- پیوند کارکردی وظایف ۲- افزایش مبادلات ۳- تشکیل ائتلاف ۴- جامعه پذیری نخبگان ۵- تشکیل گروه‌های منطقه ای ۶- جاذبه ایدئولوژیک و هویت بخش ۷- شرکت بازیگران خارجی در فرایند همگرایی (همان، ۶۸۳-۶۸۱). سپس نای با تجزیه و تحلیل نقش سازمان‌های سیاسی کلان منطقه‌ای مثل سازمان کشورهای آمریکایی (OAS)، سازمان وحدت آفریقا (OAU)، و جامعه عرب و نیز سازمان‌های اقتصادی خرده منطقه ای شامل جامعه اقتصادی اروپا (EEC)، بازار مشترک آمریکای مرکزی (CACM) و جامعه شرق آفریقا (EAC) به چند نتیجه آزمایشی در مورد نوکارکردگرایی رسید (همان، ۶۸۶). که در نهایت در کتاب معروف خود «قدرت نرم، ابزار موفقیت در سیاست جهانی» مفهوم رسیدن به قدرت نرم را در سال ۲۰۰۴ میلادی مطرح کرد (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). که در این پژوهش بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. در تعریف آن به گفته نای قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن است که از طریق جذابیت‌های فرهنگی، ایده‌های سیاسی و سیاست

^۱. Neofunctionalism

^۲. Process Mechanisms

^۳. Automatic Politicization

ها صورت می گیرد. ولی قدرت سخت به دست آوردن خواسته ها از طریق اجبار و یا زور می باشد (بیکی، ۱۳۸۹: ۳۶). بنیاد نظری نای بر دو رکن اصلی استوار است که عبارتند از ابعاد سه گانه قدرت نرم و دیپلماسی عمومی. دیپلماسی عمومی در مفهوم آمریکایی خود به گونه ای فراگیر شامل هر دو گونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین المللی در سیاست خارجی معطوف می شود. لذا این نظریه می تواند در راستای پژوهش حاضر باشد که به طور مختصر به بررسی آن می پردازیم.

۴-۷. طرح نظریه سه بعدی (فرهنگ، اقتصاد، سیاست) نای در قدرت نرم

الف- فرهنگ: در مؤلفه فرهنگ، مقوله‌هایی چون هنر (شامل فیلم و سرگرمی، موسیقی، تئاتر و هنرهای نمایشی)، رسانه (شامل رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات، اینترنت و هنرهای نمایشی)، دانش ورزش مطرح می‌گردد. فرهنگ حتی در برگیرنده مواردی چون ذایقه غذایی، خصلت‌های پسندیده ملی که زبانزد جهانی است، موقعیت فرهنگی ممتاز (آثار باستانی و تمدنی، گردشگری، بزرگان ادبیات، شعر، رمان، موسیقی و هنر) و همچنین تعداد محصولات فرهنگی یک کشور نیز هستند. مواردی نظیر این از جمله مؤلفه‌های مهم در جذب افکار و اذهان بین المللی و ایجاد قدرت نرم به شمار می رود (بیکی، ۱۳۸۹: ۳۶).

ب- اقتصاد: علاوه بر فرهنگ، اقتصاد عامل دیگری است که در ایجاد قدرت نرم نقش بسزایی دارد. مؤلفه‌های آن عبارتند از: رشد اقتصادی، مبادلات ارزی و تجاری، میزان تولید سرانه کشورها، تعداد شرکت‌ها، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، میزان رفاه، امید به زندگی، پایین بودن میزان بیکاری و ... (بیکی، ۱۳۸۹: ۵۶).

ج- سیاست: عامل سوم در ایجاد قدرت نرم، سیاست است که تأثیر آن در دو عرصه داخلی و بین المللی قابل بررسی است. در عرصه داخلی، قدرت نرم حاصل از سیاست را می توان در افکار عمومی، رعایت حقوق بشر، کارآمدی قوه قضاییه، جذب توریسم، جذابیت ایدئولوژی و ... بیان نمود. در عرصه بین المللی نیز حجم و میزان تعامل با سازمانهای بین‌المللی، ارائه کمک‌های بشردوستانه، مناسبات و

مبادلات فرهنگی، ارتباطات دیپلماتیک مطلوب و گسترده، مشارکت در کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی و ... مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۷-۴. طرح نظریه دیپلماسی عمومی (دیپلماسی فرهنگی و ارتباطات) نای در

قدرت نرم

نای در میان اصطلاحات مختلف در نظریه‌اش، اصطلاح دیپلماسی عمومی (دیپلماسی مردم محور) را در مفهوم آمریکای خود به گونه‌ای فراگیر شامل دو گونه دیپلماسی فرهنگی و نیز ارتباطی به کار برده است که شامل انتشارات، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، پخش رادیو و تلویزیون، برنامه‌های مبادلات آموزشی و فرهنگی، آموزش زبان، نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های هنری و اعزام هنرمندان نمایشی و اجرایی به خارج از کشور می‌باشد. لذا برخورداری از این روش مستلزم بکارگیری تبلیغات و به دست آوردن اطلاعات به منظور تأثیر گذاری بر افکار عمومی است. در یک کلام او روش تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم دولت، افراد و گروه‌های خصوصی بر نگرش‌ها و افکار عمومی مؤثر بر تصمیم سازی در سیاست خارجی کشور دیگر را دیپلماسی عمومی می‌نامد. در این رابطه او در پیشبرد دیپلماسی عمومی به ارتباطات روزانه، ارتباطات استراتژیک و گسترش روابط پایدار با افراد کلیدی تأکید دارد (بیکی، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۰).

در این پژوهش با رویکرد ارتباطی به حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی و نیز عامل مدیریت در روابط ایران با کشورهای دیگر به ویژه در حوزه خاورمیانه و همسایگان نزدیک آن، نظریه قدرت نرم حوزف نای مورد تأکید می‌باشد. در این رابطه چهار مساله بنیادین یعنی: نقش و تأثیر هویت ملی بر سیاست خارجی، ابزارهای فرهنگی و ارتباطات سیاست خارجی، چگونگی استفاده از این ابزارها برای ایجاد تماس فرهنگی میان کشورها قدرتمند مرکز و کشورهای پیرامون و آثار احتمالی این تماس فرهنگی در کشور هدف را که برای درک چگونگی تعامل میان فرهنگ و ارتباطات در دیپلماسی فرهنگی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضروری است.

۵. دیپلماسی فرهنگی ایران

فرهنگ ایرانی و اجتماع فرهنگی ایران پیش از دوران معاصر، نزدیک به سه هزار سال پیشینه دارد و طی این دوران دراز، پیوستگی اش را از دست نداده و نوعی خودآگاهی فرهنگی و تعلق به فرهنگ ایرانی همیشه در ذهن مردم ایران حضور داشته است. اما این نوع آگاهی های تاریخی؛ نوین، علمی و عینی نیست و با پیشرفت های علمی در سده های اخیر هم گام نبوده است (بیکی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). از این رو در شرایط کنونی به دلایل گوناگون اقتصادی، جهانی و داخلی، که جمهوری اسلامی ایران با چالش هایی رو به رو است، در صورت برنامه ریزی فرهنگی در داخل و استفاده از آن به عنوان اهرم تأثیرگذار در شرایط فعلی جهانی در قالب دیپلماسی فرهنگی، می تواند به ارتقای سطح روابط متقابل و افزایش آگاهی و درک ایران با سایر کشورهای جهان، مثبت ارزیابی شود. لذا با توجه به این، برخی از تأثیرگذارترین شاخص های فرهنگی و ظرفیت تمدنی که می تواند در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اثر مثبت گذاشته و در آخر هم قدرت نرم آن را افزایش دهد، عبارتند از:

۶. شاخص های فرهنگی ایران

بر اساس طبقه بندی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برخی از شاخص های اصلی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در قالب دسته بندی ذیل تفکیک شده است:

آ- فرهنگ مکتوب (شامل کتاب، نشریات ادواری و غیرادواری، کتابخانه ها، چاپ و آموزش). ب- رادیو و تلویزیون. پ- سینما و عکس. ت- نمایش (تئاتر)

ث- موسیقی. ج- ادبیات. چ- معارف. ح- میراث فرهنگی. خ- ورزش. د- گردشگری. ذ- هنرهای تجسمی. ر- محیط زیست. ز- فعالیت های فرهنگی خارج از کشور. ژ- بودجه فرهنگی (صالح امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۲۳۳).

این شاخص ها در جهت فعالیت های فرهنگی دولت بوده و جنبه های فرهنگی و عمومی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران را منعکس می سازد. همچنین شاخص های

فوق می تواند در جهت اهداف پژوهش در زمینه فرهنگ، سنجش و اندازه گیری شود، که در فصل های بعدی بر روی برخی از آن ها تأکید می گردد.

۱-۶. شاخص های تحقق دیپلماسی فرهنگی ایران

در بررسی های این پژوهش، شاخص های تحقق دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می تواند به ترتیب زیر باشد:

آ- تأکید بر عناصر مشترک یا قرابت های فرهنگی (شامل حوزه تمدنی، حوزه جغرافیای فرهنگی که نوروز و زبان فارسی نمونه های حلقه اتصال فرهنگی ایران در منطقه اند، حوزه تمدن اسلامی، ایجاد گفتمان های عدالت محور و صلح طلب به ویژه پس از انقلاب، گسترش گفتگوی سازنده با ادیان و مکاتب جهان در پس از انقلاب).

ب- توجه به جغرافیای فرهنگی ایران در حوزه تمدن ایران باستان برای برنامه ریزی فرهنگی در جهت غلبه بر چالش های فرهنگی عربیسم، هندوئیسم، بودائیسم، کاتولیک، ارتدکس، اروپا و آفریقا، در سطح منطقه ای و جهانی.

پ- تکیه بر ظرفیت های داخلی فرهنگ ملی ایران (شامل دین، وجود فلسفه و مذهب، زبان فارسی، خانواده، حکومت، وجود روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی مستقل میهن دوست، تفکر و اندیشه جهانی ایرانیان، ایدئولوژی جهانی و انقلابی).

ت- امکان برخورداری از تکنولوژی و ارتباطات به عنوان سلاح مؤثر فرهنگی در جهت مقابله با چالش های فرهنگی کشورهای قدرتمند (تهاجم فرهنگی غرب) و گسترش فرهنگ ملی ایرانی در سطح منطقه و جهان (صالح امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۶-۳۹۳).

آنچه که در این رابطه می توان گفت اینکه ایران به عنوان یک تمدن، در عوامل بین تمدنی مانند ایجاد و حفظ جاده ابریشم در منطقه، درون تمدنی نظیر پیوند نوروز و زبان فارسی و نیز فراتمدنی در پذیرش و گسترش دین اسلام نقش مؤثری در منطقه و جهان داشته است. اکنون هم با داشتن فلسفه و مذهب، تفکر و اندیشه جهانی، و ایدئولوژی انقلابی و تکیه بر مجموع شاخص های فوق می تواند در روابط فرهنگی

خود در سطح منطقه و جهان و در نهایت برای تحقق دیپلماسی مؤثر و قدرتمند فرهنگی تلاش نماید

۲-۶. تأکید بر عناصر مشترک فرهنگی ایران

اگر عناصر مشترک یا قرابت های فرهنگی هر کشوری موجب همگرایی فرهنگی آن شود، دیپلماسی فرهنگی آن موفق تر عمل خواهد کرد. درباره ایران باید گفت که از یک سو ایران با تمدن های کهن جهان به عنوان یک تمدن برتر مراد داشته و در ارتباطات تمدنی به عنوان چهار راه تمدن های جهانی مطرح بوده و جغرافیای زبان فارسی هم در آن باعث همگرایی بیش تر مردمان آن می شود. همچنین از سوی دیگر، سهم ایران در شکوفایی تمدن اسلامی و علوم مختلف در منطقه بی نظیر بوده و هم اکنون با فلسفه و مذهب شیعه، پرچمدار گسترش گفتمان های صلح و عدالت است و با تمامی ادیان الهی و مکاتب مهم جهان در ارتباط سازنده می باشد (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۳). از این رو انقلاب اسلامی ایران در صورت داشتن استراتژی دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی، می تواند با تکیه بر عناصر مشترک فرهنگی به توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و پرداخت هزینه برسد که خود تجلی قدرت نرم ایران در جهان کنونی خواهد بود. در اینصورت خواست های او در جهت تحقق منافع ملی دلخواه، عملی خواهد شد. لذا شرح حوزه های مؤثر بر قرابت های فرهنگی ایران با سایر کشورها در دیپلماسی فرهنگی ضروری به نظر می رسد

۳-۶. حوزه تمدنی

حوزه تمدنی ایران، از یک سو از چین شروع شده و فلات کشمیر، افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی را در بر گرفته و از سوی دیگر خود را به مدیترانه و دریای سیاه می رساند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۸۲). در این رابطه گفته می شود «ایران یکی از چهار تمدن کهن جهانی بوده و بر دیگر تمدن ها تأثیر بسزایی داشته است. جاده ابریشم نمونه بارزی از این ارتباطات است که سرزمین های شرق را به سرزمین های غرب متصل می کرد و سالیان درازی این جاده، مسیر کاروان ها بوده است و امنیت آن

مدیون اقتدار و حاکمیت تمدن ایران است.» (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۳). بنابراین حوزه تمدنی ایران از مؤلفه های نرم افزاری قدرت ایران محسوب می شود تا به نوعی امکان تحقق یک هژمونی درون زا در منطقه آسیای جنوب غربی به رهبری ایران را فراهم سازد. اجرای این استراتژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بعهدہ دستگاہ دیپلماسی می باشد، می تواند بر منافع ملی ایران تأثیر مثبت بگذارد.

۴-۶. حوزه فرهنگی

جوزف نای در طرح نظریه سه بُعدی خود، موقعیت ممتاز فرهنگی (که در فصل دوم اشاره شده) از جمله مؤلفه اصلی در جذب افکار و اذهان بین المللی و ایجاد قدرت نرم به شمار می آورد (بیکی، ۱۳۸۹: ۳۶). در این رابطه و براساس الگوی روش اجرای دیپلماسی فرهنگی (در فصل اول)، نوروژ و زبان فارسی نمونه هایی از عوامل حلقه اتصال و همگرایی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه می تواند باشد. لذا تأکید بر این عوامل همگرایی بر منافع ملی آن در سطح منطقه تأثیر مثبت می گذارد.

۱-۴-۶. نوروژ

یکی از جشن های بسیار با اهمیت ایرانیان که با آغاز فصل بهار در میان تمام ایرانی نژادان کشورهای مختلف جهان مورد توجه خاص قرار می گیرد جشن عید نوروژ است. تاریخ آغاز مراسم جشن نوروژ به جمشید، شاه باستانی ایران باز می گردد. در عصر حاضر، نوروژ علاوه بر کشور ایران در کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان و بخش هایی از هند، چین، پاکستان، ترکیه، سوریه، لبنان و عراق و نیز بخشی از کشورهای حوزه بالکان، کم و بیش برگزار می شود. همچنین ایرانیان سراسر جهان نیز همه ساله آن را جشن می گیرند و گرامی می دارند (اسفیدواجانی، ۱۳۷۲: ۱۰). بنابراین یکی از شاخص های تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی ایرانیان عید نوروژ است. نوروژ در جامعه ایرانی نقطه عطف و از برجسته ترین نماد متحول سازی روابط اجتماعی محسوب می شود. افراد به دلیل بازسازی هویت ایرانی خود

و شکل دادن به آینده در جشن‌های عید نوروز، از آن به عنوان نماد همبستگی یاد می‌کنند (مصلی نژاد، ۱۳۸۸ : ۳۸۰-۳۷۹). به این ترتیب نوروز به مدد فرهنگ ایران آمده و به عنوان یک سنت اصیل در بین کشورهای منطقه از عوامل همگرایی و حلقه اتصال جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این حوزه می‌باشد. لذا استفاده از جشن نوروز به عنوان نماد همبستگی در تدوین سیاست خارجی و اجرای آن با دیپلماسی فرهنگی، زمینه ساز تحقق منافع ملی با فعالیت دیگر بخش‌ها از جمله سیاسی، اقتصادی و نظامی خواهد بود.

۲-۴-۶. زبان فارسی

زبان فارسی در میراث فرهنگ ایرانیان کارکردی بنیادین دارد. این زبان، ابزار ارتباط اکثریت سکنه فلات ایران و حتی مردمان کشورهای افغانستان و تاجیکستان است که به‌طور رسمی فارسی تکلم می‌کنند، علاوه بر این، گویش‌های محلی متعلق به اقوام پیرامون ایران نیز از خانواده‌های زبانی ایران به شمار می‌روند. بطور کلی زبان فارسی در کنار زبان‌های پشتو، کردی، بلوچی، تاجیک، اوستی، گیلکی و مازندرانی زیر گروه هند و ایران و شاخه ایرانی هستند، در این میان تنها زبانهای آذری (با لهجه فارسی)، ترکمنی جزوه خانواده آلتایی (ترک) و نیز گروه ترکی و شاخه اوغوز (جنوب غربی) در سرزمین پارسیان هستند که زبان مستقل دارند. حتی در میان این گروه‌ها هم درصد بالایی به زبان رسمی فارسی تکلم دارند. در حقیقت این زبانها در کشورهای مختلف منطقه با یکدیگر داد و ستد دارند و به تکامل و باروری یکدیگر کمک می‌کنند (حافظ نیا، ۱۳۸۱ : ۱۹-۱۸).

از این رو تقویت زبان ملی فارسی و توسعه روابط اجتماعی بر پایه آن موجب همبستگی ملی می‌شود. همچنین ریشه داری و استمرار زبان فارسی در بین اقوام و ملت‌های مختلف منطقه و استفاده از آن در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بر توسعه همه بخش‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، و نظامی ایران تأثیر مثبت می‌گذارد که این امر ضامن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌باشد.

۵-۶. حوزه فراتمدنی

اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران پیرو دین اسلام اند و از این حیث جزئی از قلمروی جغرافیایی وسیع‌تری به نام جهان اسلام محسوب می‌شوند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۲۰). آیین اسلام واقعیتی فوق تاریخی، فوق اجتماعی و فوق فرهنگی است. از این منظر، سهم ایران در شکوفایی تمدن اسلامی که خود آن بر شکوفایی علم در جهان و قربت های مذهبی بین مسلمانان مانند اعتقاد به یگانگی خداوند، قرآن، پیامبر اکرم (ص)، قبله و اعمال عبادات و آرمان های الهی بشریت در سرزمین های اسلامی از شرق اندونزی تا غرب آفریقا به عنوان عامل همگرایی، نزدیکی و به هم پیوستگی ملت ها می باشد، (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۴) ایران را به یک کشور فراتمدنی در جهان معرفی می کند. لذا فعالیت های فرهنگی با گرایش دیپلماسی در این زمینه، می تواند تمدن اسلامی ایران را در سطح جهانی مطرح نماید و همه کشورهای اسلامی در ایجاد قدرت نرم ایران جزو اهداف دیپلماسی فرهنگی آن قرار بگیرند. در اینصورت، جمهوری اسلامی ایران در فعالیت های فرهنگی علاوه بر توسعه دیپلماسی فرهنگی خود در منطقه، می تواند جهانی اندیشه کند و گام بزرگی را برای قدرتمندی در سطح جهان بردارد. تحقق چنین برنامه ای و در جهت اهداف منافع ملی، مستلزم تدوین برنامه ریزی بلندمدت و اجرای دیپلماسی فرهنگی قوی خواهد بود.

بنابراین جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر عناصر مشترک فرهنگی در سه حوزه تمدنی، فرهنگی و فراتمدنی، در بخش فعالیت ها و برنامه ریزی فرهنگی به توان برخورداری از نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و پرداخت هزینه می رسد. اتخاذ چنین برنامه ای با دیپلماسی فرهنگی و در جهت منافع ملی، آن را به عنوان کشوری قدرتمند در منطقه و در نهایت جهان مطرح خواهد ساخت. در این رابطه باید از ظرفیت های فرهنگی بالقوه ایران هم استفاده کرد که در ادامه به آن پرداخته می شود.

۱-۵-۶. تاکید بر ظرفیت فرهنگی ایران

ظرفیت فرهنگی به غنی بودن و داشتن تکیه گاه محکم فرهنگی یک جامعه بر می گردد. هرچه غنای این عوامل با اهمیت باشد هژمونیک بودن، برتری و غنای فرهنگی را باعث شده و فراگیری فرهنگ آن جامعه را در جهان گسترش می دهد (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۴). در این رابطه گفته می شود این، زبان، تاریخ، حکومت و خانواده، بنیاد اجرایی دیپلماسی فرهنگی را تشکیل می دهند. دین نظام معنایی زبان را تشکیل می دهد، زبان تاریخ را به وجود می آورد، تاریخ حکومت را به وجود می آورد و خانواده حکومت را شکل می دهد (فیاض، ۱۳۸۶: ۲). این عوامل به وضوح در ظرفیت فرهنگی جامعه ایران از دوران باستان تا معاصر تداوم دارد. در این پژوهش با تکیه بر این مبنا، در الگوی روش اجرایی دیپلماسی فرهنگی برای تحقق منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به چهار ظرفیت اساسی یعنی دین، زبان، تاریخ و حکومت ایران در منطقه غرب آسیا توجه می شود. بهره بردن از ظرفیت های مذکور در عین حال که می تواند بر منافع ملی آن تأثیر گذار باشد، به عنوان عوامل درون زا نقش بنیادین (زیربنایی) بر بقای دولت مستقل ایران را هم دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۴). لذا در اینجا بررسی نقش هریک از ظرفیت های فرهنگی آن در دیپلماسی فرهنگی ضروری به نظر می رسد.

۱-۵-۱-۱. دین

اهمیت عامل دین و مذهب در برخی از مناطق جهان به حدی است که باعث تجزیه همه جانبه و از بین رفتن اتحاد ملی می گردد. در گذشته، یکی از عوامل موثر در تفکیک مرزهای جغرافیایی دین و مذهب بود. در قرن بیستم نیز کم و بیش نقش آفرینی عوامل مذهبی در تصمیم گیری های سیاسی و پدیده های ناشی از آن تداوم داشته است. در حال حاضر ثبات سیاسی برخی از کشورها تا حد زیادی در ارتباط با توزیع فضایی مذهب است (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

اما در مورد کشورهای که از بنیان های فرهنگی و تمدنی یکسانی برخوردارند مانند ایران، عمق و محتوای تعاملات دینی شدت بیشتری دارد و برقراری ارتباط نیز از

سهولت بیشتری برخوردار است. همچنین «دولت اسلامی که سیاست خارجی خویش را در چارچوب تعالیم و آموزه های دینی سامان می بخشد نمی تواند نسبت به برقراری ارتباط با محیط خارج خود بدون توجه به بستر اسلامی حاکم بر جامعه اقدام کند. از این رو، نیازمند طراحی و ترسیم دیپلماسی کارآمد و مبتنی بر باورهای دینی است که هر دو امر را با هم ترکیب نماید.... برای بهره گیری از این رویکرد در دیپلماسی فرهنگی (در ایران) ضرورت آگاهی به اینکه چنین رویکردی امری فرامنطقه ای و فرازبانی است که بر وحدت جهان اسلام و پرهیز از تفرقه استوار است، احساس می شود که این امر اهتمام به تقریب مذاهب اسلامی را بیش از پیش واجد اهمیت می سازد. لذا، از گفتگوهای بینا دینی به منظور جنبه های مشترک دیدگاههای ادیان و تقویت وحدت ادیان توحیدی در جهت ارتقای نقش و جایگاه دین در نظام تصمیم گیری جهانی نیز نباید غافل شد. گفتگوی دینی می تواند برای ایجاد یک دیدگاه جهانی مشترک را تشکیل دهد. با بهره گیری از رویکرد تمدن تعاملی به دیپلماسی فرهنگی و تعمیم ارزش های مشترک دینی، می توان به هنجارسازی و ایجاد ارزش ها و آرمان های مطلوب در فرهنگ جهانی مبادرت ورزید تا از این طریق، گفتمان اسلامی (ایران) در زمینه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جهان بسط و گسترش یابد. از این رهگذر، معنویت گرایی به عنوان عنصر مغفول در روابط بین الملل وارد حوزه سیاست بین الملل می گردد. اما باید توجه داشت که در ابتدای امر با کدام عناصر دینی وارد صحنه جهانی شده و چگونه چارچوب های دیپلماسی فرهنگی تمدنی طراحی شود.... البته تحقق این مهم با شاخص های زیر در ارتباط است: پیوند دین و سیاست، اقامه و بسط عدالت اجتماعی، نفی گرایش های اومانیستی و مادی گرایانه، تکیه بر قدرت معنوی، نفی انگیزه های قومی و نژادی، تقویت آگاهی مسلمانان از ظرفیت های بومی، تبیین جهانشمولی اسلام در همه ساحات زندگی بشر، پرهیز از دامن زدن به اختلافات مذهبی، ایجاد زمینه های عملی و حدت بین فرقه ها و مذاهب مختلف اسلامی، تأکید بر نقاط اشتراک مذاهب شیعه و سنی، احیای بیداری اسلام، تبیین جایگاه اسلام

در عرصه نظریه پردازی و تعریف گفتمان غالب در میان نخبگان مسلمان» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۳). اکنون این موضوع در چارچوب پروژه ای تحت عنوان «تمدن نوین ایرانی - اسلامی» پیگیری می شود (همان، ۹۶). در چنین فضایی، دیپلماسی فرهنگی برخاسته از حکمت و تمدن نوین اسلامی در جامعه دینی ایرانی به عنوان ظرفیت و جاذبه برای ملت های دیگر به شمار می آید. در صورت داشتن چنین استراتژی، شاید توجه به شکل گیری بیداری اسلامی، متقاعد سازی دیگر ملل از زاویه توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت های آنان، تقویت جنبش های آزادی بخش، تنظیم روابط و مناسبات معقول و منطقی همه دولت های جهان با یکدیگر و تلاش در جهت اعتمادسازی و همبستگی جهانی برای تحقق صلح پایدار (همان، ۹۵) در این راستا باشد. به این ترتیب در صورت داشتن رویکرد دینی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می توان از ظرفیت های موجود در جهت تحقق منافع ملی استفاده کرد، که خود قدرت نرم به وجود می آورد. برای نیل به این مقصود، البته شایسته است رویکرد تمدنی ایرانی - اسلامی جایگزین رویکرد ایدئولوژیک قرار گیرد.

۲-۱-۵-۶. زبان

در حال حاضر زبان به ابزار مهمی در برقراری ارتباط بین شهروندان و همچنین همسایگان کشورها مطرح می باشد. وجود این عامل نه تنها ارتباط کلامی را برای یک زبان خاص فراهم می سازد بلکه امکان ارتباط فرهنگی مانند فیلم، کتاب، موسیقی و غیره را نیز برای یک کشور با کشورهای دیگر مهیا می کند. از این رو زبان عاملی جهت گسترش نفوذ و محبوبیت کشوری در میان همسایگان خود می باشد (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۴۹). زبان، به عنوان وجه ممیزه ملت، می تواند عامل مهمی در ایجاد تفاهم، انتقال مفاهیم و گسترش همبستگی ملی باشد. زبان فارسی به دلیل اهمیتی که دارد، زبان ملی شناخته شده است و حکومت های متأخر نیز به تقویت و توسعه آن اهتمام ورزیده اند. تا جایی که از این زبان به عنوان وسیله توسعه ناسیونالیسم ایرانی و ابزار بیگانه ستیزی نیز بهره برداری شده است (حافظ نیا:

(۱۳۸۱: ۱۹). اکنون در این رابطه یکی از اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران توسعه و ترویج خط و زبان فارسی در جهان و به ویژه در کشورهای حوزه نوروژ (که قبلاً ذکر شده) است. از این رو همه علاقمندان و برنامه ریزان فرهنگی با به کارگیری و استفاده از آن می‌توانند در داد و ستد فرهنگی بین خود و دیگر کشورهای منطقه و به تبع آن در ساماندهی تعاملات فرهنگی جهان شرکت کنند. همچنین زبان فارسی به عنوان وجه مشترک کشورهای منطقه نقش عمده ای در پیوستگی سرزمین‌های متعلق به ایران فرهنگی ایفا می‌نماید (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۴). واقعیت آن است که زبان فارسی قرن‌ها زبان فرهنگ و سیاست بخش بزرگی از جهان بوده است. در اهمیت زبان فارسی همین بس که آثار خلق شده به این زبان حاصل پیام و ارزش‌های معنوی، فرهنگی، آموزه‌ها و مفاهیمی از قبیل صلح، معنویت، عدالت، دوستی، محبت و همزیستی مسالمت آمیز است که جهان امروز بدان نیاز دارد. به همین دلیل اهتمام دستگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی زبان فارسی می‌تواند دانش‌زبانی و درک فرهنگی خارجیان از فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی را ارتقا بخشد و موجبات بالندگی و باروری این میراث اصیل فرهنگی را در سراسر باشد. در این میان، رایزن‌های فرهنگی در خارج کشور به عنوان کارگزاران زبان فارسی و محور ترویج و آموزش آن در دیپلماسی فرهنگی کشور نقش‌ساز پیدا کرده‌اند (همان، ۱۸۰-۱۷۷). در این راستا، رفتارهای حمایت‌گرانه جمهوری اسلامی ایران از زبان فارسی به جهت حضور در قلمرو فرهنگی خود در منطقه، بستری مناسب در عرصه قدرت نرم در سطح منطقه و جهان برای آن به وجود خواهد آورد که آن هم در راستای تحقق منافع ملی کشور می‌باشد. البته نکته قابل توجه این است که زبان فارسی به عنوان یک مکمل ژئوکالچر (ژئوپلیتیک فرهنگی) در روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه هم مطرح است. با این توضیح به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ارتباط کلامی ارتباط فرهنگی را برای یک کشور فراهم می‌سازد بنابراین ظرفیت زبان

فارسی که تا حدودی در کشورهای منطقه وبه ویژه کشورهای نروژی رایج است، بر راهبرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران تأثیر مثبت می گذارد.

۳-۱-۵-۶. تاریخ

استمرار و تداوم تاریخی دولت ها در یک فضای جغرافیایی، دلیل محکمی بر وجود و بقای آن است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۷). از این منظر کشور ایران دارای ریشه تاریخی عمیقی است. دولت و نظام سیاسی در آن حدود ۲۸۰۰ سال سابقه دارد. ملت و مردم ایران نیز در حدود ۳۵۰۰ سال سابقه تاریخی مشترک دارند. در گذشته فضا و قلمرو ایران وسیعتر از دوران معاصر بود. واحدهای فرهنگی پیرامونی با وجود اینکه در دوره های گذر سیاسی به دلیل ضعف دولت مرکزی، نهادهای خودگردان منطقه ای تأسیس می کردند، اما همیشه خود را پاره ای از واقعیتی بزرگتر به نام ایران می دانستند. این واقعیت همزیستی مستمر تاریخی و تجربه های تلخ و شیرین مشترک در طول تاریخ، احساس تعلق به ایران و ایرانی بودن را در میان آنها پدیده آورده است. همچنین تاریخ با عظمت و دیرپای ایران با آثار باستانی و تاریخی برجای مانده از آن و آثار مادی و معنوی تمدن و فرهنگ ایرانی باعث شده است که ایرانیان به خودآگاهی تاریخی و فرهنگی دست یابند و به شکوه و عظمت گذشته افتخار کنند. حتی در مطالعه تاریخ ایران نشان داده می شود که ایرانی ها بارها به بازسازی فرهنگ خویش پرداخته اند. ایرانیان در تقابل با فرهنگ و تسلط نظامی یونانیان، در تقابل با فرهنگ استیلاگرانه نژاد پرستانه عرب، در تقابل با تسلط استعماری ترکان عثمانی، به دلیل برتری های فرهنگی و ... امر بازسازی فرهنگ ملی را با توانایی به انجام رساندند (دهشیری، ۱۳۹۲: ۳۹۵). این ها همه به ایرانیان هویت ایرانی بودن می دهد. هم اکنون کشورهایی هستند که در همسایگی نزدیک و دور ایران قرار گرفته و با سرزمین اصلی آن تاریخ مشترک چند هزار ساله دارند. این امر بیانگر پیوند بین ایران با کشورهای منطقه بوده، زیرا آنها بخشی از فدراسیون ایران قدیم بودند که در توسعه و رونق آن نقش موثری داشتند. در این پژوهش از این موضوع نتیجه می توان گرفت، با نگاهی دقیق و عمیق تر به ظرفیت تاریخی و ارتباط کشورهای

همسایه با ایرانیان در طول تاریخ، از تاریخ مشترک به عنوان ارتباط ژئوکالچری و در جهت منافع ملی به قدرت نرم دلخواه رسید.

۴-۱-۵-۶. حکومت

بدنه فرهنگی مفهوم حکومت در ایران، ریشه در آیین مهر (میترائیزم) و دین زرتشت (مزدائیزم) دارد که بعدها با مفاهیم حکومت در اسلام آمیخته است، همچنین باتوجه به اینکه پادشاهی تنها شیوه حکومتی در دنیای کهن بوده، دین مزدا، شاه (یا انسان دارنده حکومت سیاسی) را مأمور خداوند در زمین معرفی می‌کند و مقامش را مقدس می‌شمارد. لذا آیین حکومت در ایران، آشکارا در فرهنگ سیاسی ایران خودنمایی می‌نمود. به هر حال، مفهوم حکومت در ایران، ۲۵ سده دگرگونی و تکامل را پشت سر گذاشته است. این گذران تکاملی، حکومت را به گونه آیین یا ساختاری درآورده است که به گروه یا خاندان ویژه‌ای تعلق نمی‌گیرد، بلکه از آن همگان است. در این میان دست کم ۲۴ سلسله پادشاهی ایرانی و نیمه ایرانی بر سراسر یا بخش‌هایی از سرزمین ایران فرمانروایی کرده و رفته اند. همچنین سه نظام حکومتی غیرایرانی (سلوکی، خلافت عباسی و امپراتوری مغولی) بر این سرزمین حکمرانی کرده اند و مفاهیم تازه‌ای از حکومت را در این سرزمین مطرح ساخته و سرانجام یا برافتادند یا گونه‌ای نیمه ایرانی به خود گرفتند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۴۹-۲۴۶). در چنین شرایطی، واحدهای پیرامونی ایران در صورت استقرار دولت مرکزی قوی، اطاعت دولت مرکزی را می‌پذیرفتند و خود را جزئی از ترکیب جغرافیایی ایران می‌دانستند. مناطق حاشیه‌ای تنها از نظر سیاسی از حکومت مرکزی فرمانبری داشتند و زیر نظر حاکم منصوب از سوی مرکز اداره می‌شدند، اما در سایر امور مطابق مقتضیات محلی عمل می‌کردند و اتصال آنها به ایران در طول تاریخ استمرار داشت (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۹۰). با بررسی چنین وضع حکومتی در ایران می‌توان نتیجه گرفت نام و هویت ایرانی، برخلاف بیشتر کشورهای جهان، برگرفته و بر ساخته از یک قوم، زبان، دین و یا مذهب خاص نیست و تقریباً همه آنها نسبت به حکومت مرکزی در ایران احساس بیگانگی نمی‌کردند. به عبارت دیگر هویت



حکومت ایرانی در برگیرنده همه ایرانیان، صرف نظر از اعتقادات دینی، مذهبی، قومی و زبانی آنان است. که البته منشأ قدرت نرم آن می باشد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۸۴) در این رابطه می توان با اتخاذ سیاست های مبتنی بر خودآگاهی کشورهای همسایه و یادآوری این نکته که روزی همه آنها در یک حکومت فدراسیون بزرگ ایران قرار داشتند، از آن به عنوان نقطه قوت در قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. تا ضمن برخورداری از ارتباط نزدیک فرهنگی بین کشورهای همسایه و منطقه غرب آسیا، در زمینه های دیگر از جمله اقتصادی به توسعه چشمگیر برسیم. در این صورت جمهوری اسلامی ایرانی به منافع ملی دلخواه خود خواهد رسید.

نتیجه گیری

این مقاله بر شاخص های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران متمرکز شد. در عرصه روابط بین المللی، مفهوم قدرت دستخوش تحول شده است. در نگاه کلاسیک قدرت هر دولت با میزان توانایی و جنگاوری اش محاسبه می شد و عمدتاً بر توانایی نظامی و انباشت تسلیحات به عنوان شاخصه قدرت دولت ها تاکید می شد. بر این اساس دیپلماسی موفق بود که از پشتوانه نیرومند نظامی و تسلیحاتی بهره مند باشد. در پی انقلاب اطلاعات از اواخر سده بیستم دیپلماسی معنا و مفهومی نوین یافته است و عناصر تشکیل دهنده قدرت دولت ها نیز متحول شده است. دیپلماسی عمومی بعنوان شیوه ای نوین از ابزارهای موفقیت دولت ها بر منابع قدرت نرم متکی شده است. لذا شناسایی شاخصه های دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران و بهره گیری از آنها برای موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضرورت دارد. ایران در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی و در حوزه بین تمدنی ظرفیت ها و قابلیت هایی چشمگیر دارد که بهره گیری مناسب از این منابع مستلزم برنامه ریزی و دستورکارهایی اجرایی است. بهره گیری مناسب از این ظرفیت در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی می تواند پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشور را تسهیل کند. جمهوری اسلامی ایران در یک تقاطع

فرهنگی، تمدنی و ژئوکالچری منحصر بفرد واقع شده است که عدم بهره گیری مناسب از این ظرفیت‌ها ممکن است سبب افزایش منابع تهدید کننده جمهوری اسلامی ایران نیز منجر شود. بنابراین طراحی برنامه ای جامع برای شناخت و بکار گیری این منابع یک ضرورت است.

منابع

الف- فارسی

- اخباری، محمد و محمدهادی مؤذن جامی (۱۳۸۹)، الگوی شبکه ای ترسیم نقشه فرهنگی مبتنی بر ارتقاء موقعیت ژئوکالچر، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۲، ص ۵۶-۳۱.
- استرومرگالی، جنیفر و کاتلین هال جمیسون (۱۳۸۷)، دگرگونی رهبری سیاسی، ترجمه بابک ذریبکی، از کتاب رسانه های جدید و سیاست به کوشش بری اکسفورد و ریچارد هاگینز، چاپ اول، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- اسفیدواجانی، سیدمهدی (۱۳۷۲)، آداب و رسوم نوروزی در میان تاجیکان آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲، ص ۱۹-۱.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۹۱)، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، چاپ سوم، نشر پژوهشهای فرهنگی، تهران.
- افضلی، رسول و وحید کیانی (۱۳۸۹)، آسیب شناسی روش مطالعات جغرافیای سیاسی در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، دوره جدید، شماره ۲۴، ص ۱۱۹-۱۰۰.
- امیری، ابوالفضل (۱۳۸۹)، تهدید نرم، چاپ هفتم، نشر پگاه، تهران.
- امیری، ابوالفضل (۱۳۸۹)، تهدید نرم، چاپ هفتم، نشر پگاه، تهران.
- ایزدی، جهانبخش (۱۳۸۹)، « دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران (سیاست خارجی، انرژی هسته ای)»، چاپ اول، نشر ابرار معاصر، تهران.
- بل، دیوید (۱۳۹۰)، نظریه پردازان فرهنگ سایبری، ترجمه مهدی شفیعیان، چاپ اول، نشر دانشگاه امام صادق، تهران.
- بیات، فرهاد (۱۳۸۹)، مناسبات و اسناد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول و دوم، چاپ اول، نشر وزارت امور خارجه، تهران.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، نشر دانشگاه امام صادق، تهران.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، نشر دانشگاه امام صادق، تهران.

- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، «جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین» ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، چاپ اول، نشر ابرار معاصر، تهران.
- جک، پلینو و روی آلتون (۱۳۸۹)، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حسن پستنا، چاپ چهارم، نشر فرهنگ معاصر، تهران.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، چاپ اول، نشر سمت، تهران.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، نشر پاپلی، مشهد.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶)، فرهنگ و دیپلماسی، چاپ اول، نشر المهدی، تهران.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶)، فرهنگ و دیپلماسی، چاپ اول، نشر المهدی، تهران.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۸۷)، نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیست و یکم و جایگاه ایران، از مجموعه کتاب محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران، گردآوری داود غرایاق زندی، چاپ اول، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ص ۱۸۲-۱۴۵.
- خرازی محمدوندی آذر، زهرا (۱۳۸۸)، تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها، مجله مدیریت فرهنگی، سال پنجم، شماره ۶، ص ۱۲۲-۱۰۷.
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸)، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، چاپ اول، نشر وزارت امور خارجه، تهران.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۹۳)، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ هفتم، نشر قومس، تهران.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، نشر کتیبه، تهران.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، نشر علمی و فرهنگی کتیبه، تهران.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک مذهب در نظام بین الملل: راهبردها و تحولات»، فصلنامه علمی پژوهشی ژئوپلیتیک، شماره ۳ و ۴، ص ۹۸-۱۱۸.
- سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ نشین (۱۳۸۷)، روابط بین الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی، چاپ اول، نشر سمت، تهران.
- صالحی امیری، سیدرضا و سعید محمدی (۱۳۹۲)، دیپلماسی فرهنگی، چاپ دوم، نشر ققنوس، تهران.
- صالحی امیری، سیدرضا و سعید محمدی (۱۳۹۲)، دیپلماسی فرهنگی، چاپ دوم، نشر ققنوس، تهران.
- ظریف، محمدجواد و سیدمحمدکاظم سجادیپور (۱۳۹۳)، «دیپلماسی چند جانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان های منطقه ای و بین المللی»، چاپ دوم، نشر وزارت امور خارجه، تهران.
- عباسیان، علی اکبر (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی، چاپ اول، نشر اختران، تهران.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۶)، چارچوب تئوریک دیپلماسی فرهنگی، هفته نامه پگاه حوزه، شماره ۲۰۷، ص ۲.

فشقوای، حسن (۱۳۸۹)، *دیپلماسی عمومی*، چاپ اول، نشر وزارت امور خارجه، تهران.
گل محمدی، احمد (۱۳۸۹)، «جهانی شدن، فرهنگ، هویت»، چاپ چهارم، نشر نی، تهران.
گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷)، *جمهوری اسلامی و قدرت نرم*، چاپ اول، نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

مجاور شیخان، محمد (۱۳۹۱)، *نقش فرهنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، پایان نامه ارشد رشته روابط بین الملل دانشگاه گیلان، استاد راهنما دکترسید امیر نیاکویی و استاد مشاور دکتر احمد جانسیز، گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، رشت.

مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۸۶)، *دموکراسی و هویت ایرانی*، چاپ اول، نشر کویر، تهران.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، *دموکراسی و هویت ایرانی*، چاپ اول، نشر کویر، تهران.

محمدی، مسعود (۱۳۸۹)، *ارزیابی و تحلیل عملیات رسانه ای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران*، جلد سوم با مروری بر رادیو فردا، چاپ اول، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸)، *فرهنگ سیاسی ایران*، چاپ سوم، نشر فرهنگ صبا، تهران.

مظفری، مهدی (۱۳۹۲)، *جهانی شدن و تمدن ها*، از مجموعه کتاب فرهنگ و جهانی شدن، گردآوری مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ترجمه گودرز میرانی و کوروش بختیاری، چاپ اول، نشر مرکز ملی جهانی شدن، تهران، ص ۱۹۱-۱۵۶.

نای، جوزف اس (۱۳۸۹)، «قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل»، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، چاپ چهارم، نشر دانشگاه امام صادق، تهران.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۸)، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، نشر وزارت امور خارجه، تهران.

والرشاین، ایمانوئل (۱۳۷۷)، «سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)»، ترجمه پیروز ایزدی، چاپ اول، نشر نی.

وایت، برایان (۱۳۸۳)، «دیپلماسی، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (مجموعه مقالات)»، گردآوری استیو اسمیت و جان بلیس، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، چاپ اول، نشر ابرار معاصر، تهران، ص ۷۴۳-۷۱۳.

هاشمی، سیدحمید (۱۳۹۰)، «جنگ نرم، نبرد در دنیای معاصر»، چاپ اول، نشر وزارت علوم، تهران.

ب- انگلیسی

Chckel , Jeffy (1998), << the constructive turn in international Relations theory >>, word politics, no 50, (pp. 324-348).

Cumming, Milton C (2003), Cultural Diplomacy and united state Government; Asurvey, Washington DC: center for Arts and culture, available at: www.culturalpolicy.org.

- Dalone, Gifford (1988), **Political Advocacy and cultural communication: organizing the Nation's public Diplomacy** , university press of America.
- Leonard mark and stead Catherine (2002), **public Diplomacy, foreign policy center**, London.
- Mc Clellan, M (2004),public Diplomacy in the content of traditional Diplomacy presented 14 October in Vienna Diplomatic Academy, Accessible at <http://www.publicdiplomacy.org/45htm>.
- Tuathail, G and s. Dalby (1998), **post Modern Geopolitics? The Modern Geopolitical Imagination and Beyond**, London.